

خدا چون سلام به روی ماهت...

# یه جا برام نگه دار



ناشر خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!



# یه جا برام قهوه دار

سارا ویکس • گیتا وارادارانجان • میترا امیری

سرشناسه: ویکس، سارا Weeks, Sarah  
عنوان و نام پدیدآور: یه جا برام نگه دار/ سارا ویکس، گیتا واراداراجان: [ترجمه] میترا امیری  
مشخصات نشر: تهران: پرتقال، ۱۳۹۶.  
مشخصات ظاهری: ۱۶۹ص.  
شابک-ه: ۹۷-۰۹۷-۴۶۲-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا  
یادداشت: عنوان اصلی: Save me a seat  
موضوع: داستان‌های کودکان (انگلیسی) - قرن ۲۱م.  
موضوع: Children's stories, English - 21st century  
شناسه‌ی افزوده: واراداراجان، گیتا  
شناسه افزوده: Varadarajan, Gita  
شناسه افزوده: امیری، میترا، ۱۳۷۰ - مترجم  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ ی۹/و۹ / PZV  
رده‌بندی دیویی: ۸۱۳/۶ [ج]  
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۴۹۴۷۹۰۲



انتشارات پرتقال

یه جا برام نگه دار

نویسنده‌ها: سارا ویکس، گیتا واراداراجان

مترجم: میترا امیری

ویراستار: مهناز بهرامی

مدیر هنری نسخه‌ی فارسی: کیانوش غریب‌پور

طراح جلد نسخه‌ی فارسی: نیلوفر مرادی

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی پرتقال/ سعید هاشمیان

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیمی

شابک-ه: ۹۷-۰۹۷-۴۶۲-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰

نوبت چاپ: اول - ۹۶

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی و چاپ: پروین

صحافی: تیرگان

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان



۲۰۰۰۶۲۵۶۶



۰۲۱- ۶۲۵۶۶



www.porteghaal.com



kids@porteghaal.com

به دوستی‌هام

و

دوست‌هام؛

سیما شریفی

آناهیتا آهنگر

و

آرزو قلی‌زاده

که همیشه یه جا برام نگه داشتند!

م.ا

یه نکته‌ی خیلی مهم به شمایی که می‌خواهید «یه جا برام نگه دار» را بخوانید:  
«موقع خواندن داستان اگر به کلمه‌ی ناآشنایی برخوردید، حتماً به واژه‌نامه‌ی  
انتهای کتاب نگاه کنید!»



دوشنبه:

جوجه انگشتی





# فصل یک

## راوی

بیشتر آمریکایی‌ها نمی‌توانند اسم من را تلفظ کنند. اولین روز مدرسه‌ی جدیدم، معلمم، «خانم بیم» شجاعت به خرج می‌دهد و می‌خواهد اسمم را تلفظ کند. همان‌طور که سعی می‌کند آن را بخش کند، ابروهایش در هم می‌رود و می‌گوید: «سور-یان-یای-نای» آرام می‌گویم: «سو-ری-یا-نا-را-یا-نان.» دوباره تلاش می‌کند، اما بهتر نمی‌شود. با خنده می‌گوید: «باید روش کار کنم.» من هم می‌خندم.

«سوریانارایانان» فامیلی من است. اسم کوچکم «راوی» است. راوی تلفظ می‌شود؛ با یک «را»ی آرام و «وی» محکم. این اسم در زبان سانسکریت به معنی «خورشید» است. در آمریکا، مردم من را «را-وی» صدا می‌زنند، با تکیه بر هجای اول؛ که این اصلاً معنی ندارد.

اما بیشتر وقتها به من یادآوری می‌کند که «صبر یک فضیلت است.»  
او معتقد است با گذشت زمان کم‌کم مردم یاد می‌گیرند چطور اسم ما را  
صحیح تلفظ کنند. مادر بزرگم به او می‌گوید که به همین خیال باشد!  
ما چند ماه پیش - دقیق‌تر بگویم ۱۳ می - به شهر همیلتون در ایالت  
نیوجرسی اسباب‌کشی کردیم. به قول بقیه من یک مهاجر تازه‌وارد هستم.  
پدرم در شرکت آی‌تی اش در بنگلور ترفیع گرفت. به خاطر همین هم آن‌ها  
او را به آمریکا فرستادند. در هند، آما و آپا و من در خانه‌ی خودمان زندگی  
می‌کردیم؛ با یک آشپز و یک باغ‌بزرگ. حتی یک راننده هم داشتیم که ما را  
هر جا می‌خواستیم، می‌برد. پدر بزرگ و مادر بزرگم در آپارتمان خودشان در  
همان دور و اطراف زندگی می‌کردند. حالا همه‌ی ما توی یک خانه‌ی شهری  
زندگی می‌کنیم؛ در محله‌ای به نام «همیلتون میوز.»

اینجا توی آمریکا اوضاع با هند خیلی فرق دارد. آپا با قطار سر کار می‌رود.  
از آشپز هم دیگر خبری نیست؛ برای همین آما مجبور است خودش همه‌ی  
وعده‌ها را آماده کند. خانه‌ی جدیدمان از خانه‌ی قدیمی‌مان خیلی کوچک‌تر  
است. طبقه‌ی بالا فقط یک دست‌شویی دارد که من و پدر بزرگ و مادر بزرگم  
شریکی از آن استفاده می‌کنیم. خیلی اذیت نمی‌شوم، غیر از وقت‌هایی که  
پریپا دوست دارد حمامش را طول بدهد و پریما شبها دندان‌هایش را توی  
لیوان کنار روشویی می‌گذارد.

وقتی خیلی کوچک بودم انگلیسی را یاد گرفتیم. توی خانه بیشتر انگلیسی  
صحبت می‌کنیم و من هم به مدرسه‌ی انگلیسی‌زبان می‌رفتم؛ اما نمی‌دانم  
چرا مردم نیوجرسی در فهمیدن حرف‌هایم مشکل دارند. دارم تلاش می‌کنم  
یاد بگیرم چطور زبانم را در دهانم بچرخانم تا بیشتر شبیه آمریکایی‌ها باشم.  
مادر بزرگم از این کار خوشش نمی‌آید. به من می‌گوید: «به چیزی که  
هستی افتخار کن و یادت باشه از کجا اومدی. اگه حواست رو جمع نکنی، تو  
هم می‌شی یکی از اون‌ها. پدر بزرگت توی مزرعه‌ی چایی جون نکتد که نوه‌ی